



در شعر حافظ وجود کلمه گوش بدون فعل معین است که به قول شادروان دکتر معین اسم فعل است...»
و جایی دیگر آمده است:
«چون تاکنون مصدر گوشیدن را در متون کهن نیافته‌ام و از طرفی به امانت مرحوم دکتر معین و تخصص وی اطمینان دارم امیدوارم که روزی به این مصدر یا معنای مذکور مواجه شوم. به هر حال تا به دست آمدن مستندات دیگر از متون در اسم فعل بودن یا فعل امر بودن آن تأمل و اندیشه بیشتر لازم است...»

(ص ۳۱ - ۳۰ گلچرخ)

این بود بخشی از یادداشت استاد دکتر نورانی وصال در میان یادداشت‌هایی که برای پژوهش درباره زبان و بیان حافظ گردآورده‌ام و از جمله برای واژه گوش در همین بیت حافظ و گوش داشتن در بیت‌های دیگر، نمونه‌های فراوانی از گوشیدن و گوش داشتن فراهم شده بود، برای اینکه خواسته استاد نورانی وصال و شاید بسیاری دیگر از دستداران حافظ برآورده شود این یادداشت کوتاه قلمی شد.
زبان فارسی در حوزه و دوره‌های گوناگونی که برای آن می‌شناسیم دارای ویژگی‌هایی است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است.

هر یک از متن‌های فارسی می‌تواند از ویژگی‌های یکی از این گونه‌های زبانی برخوردار باشد.
از این روی چه بسیاراند واژه‌ها و تعبیراتی که تنها در



از: دکتر علی رواتی

یادداشتی درباره:

«شرحی بر یک بیت حافظ»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

برخی از نوشته‌های فارسی به کار رفته است و در متن‌های دیگر نیامده است.

مصدر گوشیدن به کمان من یکی از واژه‌هایی است که به یک گونه زبانی ویژه تعلق داشته است از این روی تنها در چند متن مشخص به کار گرفته شده است.
شاید بتوان گفت که نیازهای بلاغی زبان باعث شده است که این واژه کم‌کم از تنگنای گونه زبانی حوزه خود بیرون آید و به دریای گسترده و ناپیدا کرانه زبان پیوندد.
نمونه‌هایی که از مصدر گوشیدن در دست داریم بخوبی و گویایی بسیار این گفته را تأیید می‌کند:

«او دوستان خود را بگوشد و دیو برایشان مسلط نکند»

(طبقات الصوفیه، ص ۷۱)

«ملامت آن بود که در کار الله از خلق ناباک بود و سر خود او را می‌گوشد.»
(همان، ص ۱۲۱)

در سومین دفتر از نشریه گلچرخ مقاله‌ای به طبع رسیده بود از استاد دکتر نورانی وصال در شرح این بیت حافظ:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را گوش

هر کسی آن دوورد عاقبت کار که کشت

نویسنده دانشمند با تأمل و مطالعه در ضبط واژه گوش و گوش یا باش، در دست‌نوشته‌ها و چاپ‌های دیوان حافظ، کوشیده‌اند تا روشن کنند که این بیت را چگونه باید خواند و کدامین یک از این واژه‌ها می‌تواند با مفهوم بیت حافظ بیشتر سازگار باشد و در آن بهتر بنشیند.

از این روی پس از این بررسی، نمونه‌ها و شواهد متعددی برای

گوش داشتن و گوش کردن و گوش نشستن آورده‌اند تا تأییدی باشد برای واژه گوش در شعر حافظ.

نویسنده محترم نوشته است:

«مرحوم دکتر معین در فرهنگ ممتع خود کلمه گوش را در بیت حافظ به معنی خود را بیا و مراقب خویش باش آورده است. نکته قابل تعمق

«یکی بابوبکر رازی گفت که در سماع چه گوئی؟ گفت بس فتنه انگیز است و طرف آمیز، خویشتن می گوش از فتنه» (همان، ص ۵۲۵)

بهترین نمونه‌های کاربرد گوشیدن و برگرفته‌های آنرا می‌توانیم در تفسیر کشف‌الاسرار ببینیم چون ترجمان این متن، در برابر شماری از واژه‌های قرآنی از این واژه سود برده است و همین کار مترجم گستره دقیق معنایی این واژه را در آن حوزه زبانی نشان می‌دهد:

«لایر قبون فی مؤمن الا و لازمہ: در هیچ مؤمن نه آزر م خدای گوشند و نه زینهار و نه پیمان که نهادند»

(ج ۸۹/۴)

«یحفظونه: می‌گوشند بنده را»

(ج ۱۶۸/۵)

«قل من ذالذی یعصمکم من الله: گوی آن کیست که بجای دارد شما را و بگوشد از خدای» (ج ۱۵/۸)

«و کان عهدالله مسئولاً: پیمان خدای گوشیدنی است»

(ج ۱۵/۸)

«و حفظاً من کل شیطان مارد: آن ستارگان نگاه داشت کردیم و گوشیدن از هر دیوی ستنبه شوخ»

(ج ۸)

«فهارعوها حق رعایتها: بنه گوشیدند و سر نبردند آنرا بسزا گوشیدن آن و نگه‌داشت آن»

(ج ۴۹۲/۹)

«هر چند بنده به معصیت می‌گوشد او جل جلاله به ستر خود می‌پوشد و از فضیحت می‌گوشد»

(ج ۱۹/۶)

«ابوالعباس نهادندی روزی پس از نماز بامداد صوفیان را گفت همه بخسید که او بگوشد» (نفحات‌الانس، ص ۱۸۷)

مصدر گوشیدن در برخی دیگر از متن‌های فارسی هم آمده است که برخی از آنها را می‌توان گوشیدن دانست و شاید پاره‌ای را گوشیدن، از آن جمله است:

مهره دزدست فلک نیک نگهدار بگوش
یک حریفست جهان هیچ بدو نرد مراز
(دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق ص ۱۹۹)

گفتند که بوسه به جانست

ای دوست نکو ببین و به گوش
(دیوان قوامی رازی، ص ۵۹)

«و کبوتران اضطرابی می‌کردند و هریک خود را می‌گوشید»
(کلیله و دمنه، ص ۱۵۹)

از مصدر گوشیدن برگرفته‌ها و کاربردهای دیگری نیز داریم از آن جمله است: گوشیده، گوشنده، گوشوان، گوش‌دار:

فی لوح محفوظ: نگه‌داشته و گوشیده در لوح نبشته
[در آسمان هفتم] (کشف‌الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۳۷)

«الله حفیظ علیهم: الله گوشنده و نگهبان [گفت‌وکرد] ایشانست بر ایشان»

(همان ج ۹، ص ۱)

حافظوا علی الصلوات: بر استاد کنید و گوشوان باشید بر هنگام نمازها همه»

«و ما انا علیکم بحفیظ: و من بر شما گوشوان نیستم که من

پیغام رسانم» (ج ۴۲۱/۴)

والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون: و ایشان که امانت‌ها و عهدهای خویش را گوشوانند
(ج ۴۱۴/۶)

و کان‌الله علی کل شیء رقیباً: الله بر همه چیز گوشوان است
(ج ۶۱/۸)

«یجدله شهابا رسدا: خویشتن را شاخ آتش دیده‌بان یابد ر گوشوان»
(ج ۲۴۸/۱۰)

واژه گوشوان در مقامات ژنده‌پیل هم در همین معنی به کار رفته است:

«چرا آمدی که نباید که کسی ترا گوش داشته باشد و پیوست گوشبانان فرا کرده‌اند نباید که ترا در دست آرند» (ص ۳۰۲)

و کاربرد گوشدار در معنی نگاهبان و مراقب و حافظ در متون فراوان است:

انا له لحافظون: و ما آنرا گوشدار و نگهداریم
(کشف‌الاسرار، ج ۲۹۳/۵)

چشم‌دار آخر دمی با ما که بادا گوشدار
ایزد از چشم بد است، اول از چشم رقیب
(سلمان ساوجی، ص ۱۵)

زهر بد گوشدار اهل ایران
شهاب آساملایک راز دیوان
(دیوان ابن‌یمین، ص ۵۷۹)

تعبیر گوش داشتن* و گوش... گرفتن و گوش کردن در رمون فارسی بتکرار آمده است. بیشتر در معنی پاییدن و مراقبت و محافظت کردن، نگرهبانی کردن، توجه داشتن و نگهداشتن و حفظ کردن، انتظار کشیدن و معانی نزدیک به آن است و همین معنی را در کاربردهای گوناگون گوشیدن هم می‌بینیم.

بد نیست که بفرایم واژه گوش در برخی از نوشته‌ها و از جمله آثار مولانا به گونه‌ای به کار رفته است که در نوشته‌های دیگران کمتر به آن برمی‌خوریم و بیشتر در معنی منتظر و انتظار است همچنانکه در گوشیدن و کاربردهای معنی انتظار کشیدن و پاییدن را دیدیم:

بیابیا که حریفان همه بگوش توند
بیابیا که حریفان ترا غلام، مترس
(کلیات شمس، ج ۸۲/۳)

برجهان تو اسب را ترکانه زود
که بگوش تست خوب خرگهی
(همان، ص ۱۸۱/۶)

و در مثنوی می‌خوانیم:

کار میکن تو بگوش آن مباش

اندک اندک خاک چه را می‌تراش
(مثنوی، ج ۱۳۰/۳)

برای دست‌یابی به شواهد و نمونه‌های بیشتر برای مصد گوشیدن، بنگرید به:

۱ - طبقات الصوفیه. تصحیح دکتر محمد سرور مولانی، ص ۳۷۶، ۳۸۳، ۴۳۹، ۴۶۳، ۵۰۷، ۵۴۰، ۶۱۱

۲ - کشف‌الاسرار، به همت شادروان علی‌اصغر حکمت، ج ۱۷/۹، ۴۹۱

۳ - نفحات‌الانس، دکتر محمود عابدی، اطلاعات، ص ۲۸۳
گوش وان: